



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۸ مهر ۱۳۹۵

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس - الخامس: مايفضل عن مؤونة السنة

مصادف با: ۱۷ محرم ۱۴۳۸

موضوع جزئی: مسئله چهاردهم، حکم صورت سوم - مسئله پانزدهم

جلسه: ۱۰

سال هفتم

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

### حکم صورت سوم

در مسئله چهاردهم که پیرامون تعلق خمس به زیاده عینیه است عرض شد امام (ره) سه صورت را متعرض شده‌اند. حکم دو صورت بیان شد. صورت سوم این است که عین نگهداری شود لکن نه برای تکسب به نماء متصل یا منفصل، بلکه صرفاً برای تعیش به نماء؛ به این معنا که از نماء متصل یا منفصل آن عین برای امور جاری زندگی خود و عیال و میهمانان استفاده کند؛ مثلاً باغی به شخصی ارث رسیده و او این باغ را حفظ و نگهداری کرده تا از محصولات و میوه های آن استفاده کند، پس قصد تکسب به عین و همچنین به نمائات عین را ندارد؛ در این صورت امام (ره) فرموده‌اند این زیاده خمس ندارد مگر در مازاد بر آنچه که در معیشت خود و میهمانان صرف می‌کند؛ مثلاً باغی است که هزار کیلو انار می‌دهد و اندازه مصرف صاحب باغ و میهمانانش پانصد کیلو است و پانصد کیلوی دیگر به عنوان مازاد بر مصرف باقی می‌ماند که خمس آن را باید پرداخت کند.

### الف) بر مبنای امام - اشکال به امام

آن مقدار از عین که مصرف می‌شود خمس ندارد چون مؤونه محسوب می‌شود و مؤونه هم خمس ندارد. اما نسبت به مازاد بر مؤونه، یعنی مازاد بر آن مقداری که صرف شده، به چه دلیل خمس واجب باشد؟ در اینجا درست است که یک ربح و سود و فائده است و مصرف هم نشده است اما اگر گفتیم امام (ره) خمس را در فائده مکتسبه واجب می‌داند، به چه دلیل در مازاد بر مصرف، خمس را واجب کنیم؟ چون این مقداری که زیاد آمده، درست است عنوان ربح و فائده بر آن منطبق است اما به تکسب بدست نیامده است؛ پس آنچه که از نظر امام (ره) موضوع تعلق خمس است در مانحن فیه منطبق نیست، لذا به نظر می‌رسد این فتوای امام (ره) حتی طبق مبنای خود ایشان هم خالی از وجه نیست چون ابقاء این عین اساساً برای تکسب نبوده و فرض این است که این عین را برای تعیش نگهداری کرده است. پس امام (ره) که فقط خمس را در فائده مکتسبه واجب می‌داند، به چه دلیل در مازاد بر آنچه که در معیشتش صرف شده، فتوا به وجوب خمس داده‌اند؟

این مطلبی که عرض می‌شود از تعلیقه ای که امام ذیل یک عبارتی از مرحوم سید در مسئله پنجاه و سوم آورده‌اند، کاملاً قابل استفاده است. مسئله پنجاه و سوم که در جلسه گذشته هم به آن اشاره شد متضمن بیان دو مطلب است: یکی بحث از تعلق خمس به زیاده عینیه اعم از نماء متصل و منفصل و دیگری هم بحث از تعلق خمس به زیاده حکمییه؛ یعنی افزایش قیمت بازار در حالی که اصل عین متعلق خمس نبوده یا اگر هم بوده خمس آن پرداخت شده است.

امام (ره) در ذیل بخش اول عبارت مرحوم سید یک تعلیقه ای دارند.

مرحوم سید فرموده است: «إذا كان عنده من الأعيان التي لم يتعلق بها الخمس أو تعلق بها لكنه أداها...»، اگر نزد این شخص عینی از اعیان باشد که یا از اول خمس به آن تعلق نمی‌گرفته [مثل باغی که از پدرش به او ارث رسیده است] یا اینکه باغی بوده که خریده و خمس به آن تعلق گرفته و خمسش را داده است؛ اما بحث در این زیاده است، «فنمت»، اگر این عین رشد و نمو داشته باشد، «و زادت زیادة متصلة أو منفصلة»، مثلاً اگر در آن باغ یک زیاده عینی پیدا شود، [چه زیاده متصل مثلاً درختان باغ رشد کند و چه منفصل مثلاً میوه بدهد]، «وجب الخمس في ذلك النماء»، مرحوم سید در زیاده عینی معتقد است که باید خمس داده شود که بحث از این مورد گذشت.

امام (ره) یک تعلیقه ای ذیل این عبارت دارد و فرموده است: «إذا كان الاستبقاء للاكتساب بنمائها المتصلة أو المنفصلة لا مطلقاً»؛ امام (ره) با اطلاق نظر مرحوم سید مخالفت می‌کند و می‌فرماید: خمس مطلقاً واجب نیست. در نماء متصل و منفصل وقتی خمس واجب است که استبقاء و نگهداری برای اکتساب به نماء متصل یا منفصل باشد. معنای این حرف این است که اگر استبقاء عین و نگهداری این باغ برای اکتساب به نماء متصل یا منفصل نباشد، خمس ندارد؛ این تعلیقه امام ذیل این عبارت است.

در مسئله چهاردهم که خوانده شد، امام در صورت اول و دوم فرمود خمس دارد چون مسئله اکتساب مطرح بود. در صورت اول «ابقاء العين للاكتساب بنفس العين» بود که به صورت مفصل توضیحاتی ارائه شد؛ یعنی عین را نگه می‌دارد که با آن در آینده کسب و کار کند. مثلاً درختی را نگه می‌دارد که بعداً شاخ و برگ و چوب آن را بفروشد.

صورت دوم این بود که عین را برای اکتساب به نماء منفصل نگه می‌دارد. امام (ره) در این صورت هم فرمود خمس دارد. در صورت سوم که در حال حاضر مورد بحث است، مسئله اکتساب مطرح نیست. مثلاً باغ را فقط برای استفاده و خوردن میوه‌های آن نگه داشته است که بر اساس مبنای امام و با توجه به تعلیقه ای که دارند، قاعدتاً اینجا نباید بگویند خمس واجب است؛ بله! یک ربیعی در اینجا هست؛ یعنی میوه‌های مازاد بر مصرف، یک فائده است. لکن در اینجا فائده به تکسب که حاصل نشده است؛ بلکه ربیعی است که مصرف نشده است؛ پس به چه دلیل ما در فائده غیر مصروفه که قصد تکسب هم در کار نبوده، طبق مبنای امام قائل به وجوب خمس شویم؟ مگر اینکه گفته شود که ایشان اساساً موضوع خمس را اعم می‌داند که اینطور هم نیست. موضوع خمس از نظر امام عبارت است از فائده ای که به نوعی از طریق کسب و کار حاصل شود. اما اینجا که فائده مکتسبه نیست بلکه هر آنچه که وجود دارد مازاد بر مصرف معیشتی است، لذا به نظر می‌رسد که در اینجا وجهی برای فتوا به وجوب خمس نباشد.

#### **(ب) بر مبنای مختار**

اما طبق مبنای مختار وجه فتوا به وجوب خمس در مازاد بر مصرف روشن است. طبق مبنای مختار عرض شد موضوع خمس مطلق فائده و ربح [مگر در مؤونه] است. پس طبق مبنای مختار در باغی که از پدرش به ارث رسیده، اگر مقداری از محصولش را صرف کند، قهراً این مقدار به عنوان مؤونه متعلق خمس نیست، اما اگر مقداری زیاد آید نسبت به مازاد بر

<sup>۱</sup>. العروة الوثقی، ج ۲، ص ۳۹۱.

«ماصرفه فی المعیشه» خمس واجب است زیرا یک فائده است؛ اما طبق مبنای امام قاعدتاً نباید واجب باشد ولی ایشان فتوا به وجوب خمس داده‌اند.

علی‌ایّ حال هر سه صورت مسئله چهاردهم بیان شد و ما در هر سه صورت قائل به وجوب خمس شدیم. امام در دو صورت اول قائل به وجوب خمس شدند ولی در صورت سوم نسبت به مازاد بر مصرف، فتوا به وجوب خمس دادند و عرض شد به نظر ما حتی طبق مبنای خود امام خالی از وجه نیست. هر چند ما اصل مبنای ایشان را هم نپذیرفتیم.

### مسئله پانزدهم

«لو اتجر برأس ماله فی السنة فی نوع واحد من التجارة فباع و اشتری مرارا فخرس فی بعضها و ربح فی بعض آخر...»  
موضوع مسئله پانزدهم جبران خسارت است، یعنی اگر فرض کنید کسی سودی بدست می‌آورد اما در عین حال گاهی در طول سال ضرر هم می‌کند، آیا این سود و ضررها با هم کسر و انکسار می‌شوند یا نه؟ مثلاً گندم و برنج دارد که در طول سال چند بار خرید و فروش می‌کند، در دو معامله سود می‌کند و در دو معامله دیگر ضرر می‌کند، آیا این سود و ضررها با هم سنجیده می‌شوند یا خیر؟

امام (ره) در این مسئله چهار صورت را مطرح و حکم هر کدام را بیان کرده‌اند.

### ارتباط مسئله پانزدهم با مسئله دوازدهم

یک ارتباطی هم بین این مسئله و مسئله دوازدهم تحریر هست، همچنان که در عروه اینگونه است. شما اگر بخواهید آنچه که امام در مسئله پانزدهم گفته‌اند را در عروه ببینید باید به مسئله هفتاد و سوم و هفتاد و چهارم عروه مراجعه کنید و آن چیزی که امام در مسئله دوازدهم گفته‌اند، مرحوم سید در مسئله ۵۶ متعرض شده است. این مسئله قبلاً بحث شد و تطبیق آن نیز بیان شد. عرض شد اگر یک شخصی چند نوع کسب و کار دارد، مثلاً هم زمین کشاورزی دارد و هم تجارت می‌کند و هم تولید می‌کند اما زمان هایشان متفاوت است؛ یعنی از حیث مبدأ تفاوت می‌کنند؛ آنجا بحث در این بود که سود این انواع اکتسابات چگونه ملاحظه می‌شود؟ آیا برای هر یک از کسب‌ها سال مالی مستقلی باید در نظر گرفته شود یا من حیث المجموع لحاظ می‌شود و یک سال مالی در نظر گرفته می‌شود؟ آنجا در مسئله دوازدهم عرض شد که لازم نیست سال‌های مالی متعدد برای هر یک از انواع کسب و کار در نظر بگیرد، بلکه مجموع کسب‌ها را در یک سال مالی محاسبه می‌کند و خمس مازاد بر مؤونه اش را می‌دهد. همین مطلب را مرحوم سید در مسئله پنجاه و ششم گفته‌اند. آنچه که در مسئله دوازدهم تحریر و مسئله پنجاه و ششم عروه گفته شد، بحث در کیفیت محاسبه سال مالی در انواع مکاسب بود. کاری به خسارت و ضرر و مسئله جبران نداشت. اما آنچه که الان در مسئله پانزدهم مطرح می‌شود این است که ما در این سال مالی با انواع کسب، آیا این ضرر را از ربح کم کنیم و بعد خمس را محاسبه کنیم یا اینکه اصلاً ضرر از این ربح کسر نمی‌شود؟ اینکه گفته می‌شود چند نوع کسب صورت می‌گیرد یعنی یا معامله را روی یک موضوع خاص چندبار انجام می‌دهد یا اینکه همزمان چند معامله روی موضوعات مختلف دارد. به هر حال در بعضی دفعات یا بعضی از معاملات ضرر می‌کند. اینجا فروض مختلف دارد که انشاءالله عرض خواهد شد.

امام در مسئله پانزدهم چهار صورت را برای کیفیت جبران و خسارت و اینکه آیا اساساً جبران خسارت و ضرر مطرح هست یا نیست مطرح کرده است.

### ضروری‌ترین دانش

قال موسی بن جعفر (ع): « وَ الْأَزْمُ الْعِلْمُ لَكَ مَا دَلَّكَ عَلَى صَلَاحِ قَلْبِكَ وَ أَظْهَرَ لَكَ فَسَادَهُ »<sup>۱</sup> لازم‌ترین دانش و معرفت و آگاهی برای تو آن چیزی است که شما را راهنمایی کند به صلاح قلب و روحتان و دلتان و فساد قلب را برای شما آشکار کند، این ضروری‌ترین دانش برای انسان است.

اهمیت دانش و علم و آگاهی بر کسی پوشیده نیست. هم فطرتاً انسان تمایل به دانستن دارد و هم عقلاً باید بداند و هم روش عقلای عالم این است و هم شرع انور تأکید بر دانستن و آگاهی کرده است. شما هیچ مکتبی را [چه آسمانی و چه غیر آسمانی] پیدا نمی‌کنید که مخالف دانستن باشد ولو به حسب واقع ممکن است ادیانی به دنبال جهل مردم باشند اما حداقل ظاهر را حفظ می‌کنند و شعار آگاهی و علم و دانستن و معرفت را مطرح می‌کنند. امام کاظم (علیه السلام) می‌فرماید ضروری‌ترین آگاهی‌ها برای انسان، آگاهی به این مسئله است و مقدم بر همه چیز است. اگر این باشد سایر دانش‌ها و آگاهی‌ها به حال انسان و سایرین نافع است و اگر این نباشد این چیزی جز مشت‌ی اصطلاح و مشت‌ی الفاظ نیست. ضروری‌ترین دانش این است که انسان بداند که صلاح و فساد قلب به چیست؟ اصلاً قلب و روح و دل انسان چگونه سالم می‌ماند و چگونه آلوده می‌شود. راه‌های پاکی و طهارت قلب و روح را بشناسد و طرق آلودگی قلب و روح را بشناسد، نه فقط دانستن، بلکه دانستن‌ی که به اعضا و جوارح انسان سرایت کند. ممکن است شخصی همه رذائل اخلاقی را خیلی خوب تبیین کند و فضائل اخلاقی را به خوبی شرح دهد، یعنی در مقام شرح و توضیح و تبیین هیچ کم نگذارد ولی در مقام عمل به گونه دیگری رفتار کند. ما محصل هستیم و مشغول تحصیل علوم دینی هستیم و این یک وظیفه و رسالت است. در این دوره‌ها و اعصار هم این مسئله اهمیت مضاعف پیدا می‌کند اما مهم‌ترین و مقدم‌ترین علمی که ما باید تحصیل کنیم این علم است. ما که می‌خواهیم دیگران را به صلاح دعوت کنیم و از فساد باز داریم به معنای عام آن، فساد فقط در بعضی رفتارهایی که حالا در منظر دیگران انجام می‌شود و مردم عنوان فساد بر آن اطلاق می‌کنند نیست، این فساد شامل هر منکر و معصیتی است. کسی که قلبش آلوده به رذیله اخلاقی باشد قلبش فاسد است. قلب مبتلا به حسد و کینه و انتقام و امثال ذلک فاسد است. اما قلب آراسته به فضائل اخلاقی، قلب سالم و صالح است. ما در درجه اول باید این مهم را در خودمان مورد توجه قرار دهیم. این علوم، ضروری و لازم‌اند: فقه، اصول، تفسیر و حتی اخلاق و عرفان ضروری است و باید کوشید که مجهولات این علوم را کشف کرد. اما در کنار اینها آنچه که به ما جهت می‌دهد و باعث می‌شود که خودمان انشاءالله در درجه اول و بعد دیگران را به سعادت و هدف رستگاری برسانیم این است که به این ضروری‌ترین دانش توجه کنیم و خودمان در درجه اول راه و چاه را یاد بگیریم و سعی کنیم در زندگی هم عمل کنیم تا دیگران هم بتوانند براساس آن عمل کنند.

«الحمد لله رب العالمین»

خدا انشاءالله به همه ما این توفیق را عنایت بفرماید

<sup>۱</sup> مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۶۶.